



The Economy and Society of Mehrabad Village in Zanjan in the Pre-Constitutional Era; A Study Based on Documents from the Mehraneh Museum

Hasan Rostami ^{1*}

^{1*}- Ph.D. in History of Iran after Islam, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
rostami.h1210@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	In the province of Khamseh (Zanjan), the influence of prominent classes and groups placed the peasantry under partial subjugation, a situation most evident in royal (khaleseh) lands. The village of Mehrabad, located in the Ghani-Beyglu district and adjacent to the lands of the Shahsavan tribes, belonged to the scholarly Mousavi family. By the late Naseri period, it faced multiple challenges in rural affairs. Despite Mehrabad's economic importance and high status during the Qajar era, the living conditions and social circumstances of its inhabitants—as well as those of other areas in Zanjan—have not been comprehensively studied. This research seeks to answer the question of what the economic and social situation of Mehrabad was in the years preceding the Constitutional Revolution, and what obstacles and problems it faced. The central hypothesis suggests that the villagers had no significant conflict with the Mousavi family, as the landowners. However, despite the presence of dry-farming lands suitable for grain production, they suffered from issues such as a damaged mill, poor and unsafe transportation routes, and attacks by the Shahsevan tribes. The methods of water distribution and the <i>jogeh</i> (strip-field) system also influenced tensions and social relations within Mehrabad. Nevertheless, the village was not in a critical state regarding famine or epidemic outbreaks, and its survival was not gravely endangered. This study employs a case study method, based on documents from the Mousavi (Mirzaee) family preserved in the Mehraneh Museum of Zanjan, along with other primary sources, using a descriptive–explanatory approach to examine the subject. Keywords: Mehrābād, Khamseh(Zanjan), Qajar, Mousavi family, MullaAli
Received: 06/05/2025	
Accepted: 04/07/2025	
Cite this article: Rostami, Hasan, (2025), "The Economy and Society of Mehrabad Village in Zanjan in the Pre-Constitutional Era; A Study Based on Documents from the Mehraneh Museum", The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam, Vol. 2, No. 4, P: 1-42.	
DOI: 10.30479/hvri.2025.21970.1070	
© The Author(s).	
Publisher: Imam Khomeini International University	

*Corresponding Author: Hasan Rostami

Address: Ph.D. in History of Iran after Islam, University of Tabriz,
Tabriz, Iran.

E-mail: rostami.h1210@gmail.com



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال دوم، دوره جدید، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳



اقتصاد و جامعه روستای مهرآباد زنجان در سال‌های پیش از مشروطیت؛ با

تأملی بر اسناد موزه مهرانه

حسن رستمی^{*۱}

^{*۱} - دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. rostami.h1210@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در ولایت خمسه (زنجان) به دلیل نفوذ طبقات و گروه‌های برجسته، روستاییان تا حدودی تحت سلطه قرار داشتند. این وضعیت در اراضی خالصه نمود بیشتری داشت. روستای مهرآباد در بلوک غنی‌بیگلو و مجاور اراضی شاهسون‌ها، متعلق به خاندان علمی موسوی، در اواخر عصر ناصری، با چالش‌های متعددی در زمینه مسائل روستایی مواجه بود. علی‌رغم اهمیت اقتصادی و جایگاه رفیع مهرآباد در دوره قاجار، وضعیت زندگی و شرایط اجتماعی مردمان این روستا و سایر مناطق زنجان تاکنون به طور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستای مهرآباد در سال‌های پیش از مشروطه چگونه بوده و چه موانع و مشکلاتی فراروی آن قرار داشته است؟ فرضیه اصلی این پژوهش بر آن است که اهالی مهرآباد تنش‌چندانی با خاندان موسوی، به عنوان مالکان روستا، نداشته‌اند؛ اما با وجود زمین‌های دیم مناسب برای تولید غلات، با مشکلاتی نظیر خرابی آسیاب، نامناسب بودن و ناامنی راه‌های ارتباطی، و حملات شاهسون‌ها روبرو بوده‌اند. نحوه تقسیم آب و نظام جوقه نیز بر تنش‌ها و روابط اجتماعی اهالی مهرآباد اثرگذار بوده است. با این وجود، روستا از نظر قحطی و شیوع بیماری‌ها در وضعیت بحرانی قرار نداشته و مشکلات جاری، بقای روستا را به طور جدی تهدید نمی‌کرده است. این پژوهش با استفاده از روش مطالعه موردی، مبتنی بر اسناد خاندان موسوی (میرزایی) موجود در موزه مهرانه زنجان، و سایر منابع اصلی، با رویکردی توصیفی-تبیینی به بررسی موضوع می‌پردازد.
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶	
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳	
واژگان کلیدی: مهرآباد، خمسه (زنجان)، دوره قاجار، خاندان موسوی، ملاعلی.	

استناد: رستمی، حسن، (۱۴۰۳)، «اقتصاد و جامعه روستای مهرآباد زنجان در سال‌های پیش از مشروطیت؛ با تأملی بر اسناد موزه مهرانه»،

تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره چهارم، صص: ۴۲-۱.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21970.1070

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



مقدمه

ولایت خمسه (زنجان) از نظر ساختار اجتماعی و طبقاتی، تحت نفوذ و سلطه کارگزاران قاجاری، علمای برجسته، خوانین و تجار متمول قرار داشت. در این منطقه، اغلب نخبگان درباری مالک زمین و روستا بودند و سهم قابل توجهی نیز به شاه و شاهزادگان تعلق می‌گرفت. ایلات قدرتمندی مانند شاهسون در اختیار میرزا ابراهیم خان امین‌السلطان و پس از او، فرزندش میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان بود و رؤسای این ایل، نقش و اختیارات مهمی در تحولات منطقه ایفا می‌کردند. روستاییان، بر اساس موقعیت سیاسی و اقتصادی زمین‌های خود (تیول، خالصه، یا اوقافی بودن)، به یکی از جناح‌های قدرت یا گروه‌های سیاسی، نظامی، و مذهبی وابسته بودند. در واقع، روستاییان در این دوره از حقوق چندانی برخوردار نبودند و اگرچه در مواردی امکان جابجایی و ترک روستا را داشتند، اما همچنان به زمین وابسته و تحت سلطه و نفوذ قرار می‌گرفتند. روستاییان زنجان، به جز در زمان قحطی‌ها و خشکسالی‌های سراسری مانند قحطی سال ۱۲۸۸ هجری قمری (سال دم‌پختک)، فشار و سختی چندانی را متحمل نمی‌شدند؛ با این حال، در هر منطقه، با توجه به حضور ایلات و عشایر و نفوذ زمین‌داران، با موانع و مشکلات گوناگونی روبرو بودند. این مشکلات می‌توانست شامل خرابی راه‌ها، نامساعدی آب و هوا، خشکسالی‌های پی‌درپی، اختلافات با همسایگان، ظلم و ستم اربابان و کدخدایان، و کمبود زمین و بذر برای کشت باشد که تا حدی زندگی آنان را تحت تاثیر قرار می‌داد.

روستای مهرآباد در بلوک غنی‌بیگلو واقع شده و در مجاورت تعدادی از روستاهای مهم و نزدیک به زنجان قرار داشت. این روستا در میان روستاهای بلوک غنی‌بیگلو، از جمعیت قابل توجهی برخوردار بود و محصولات کشاورزی آن، علاوه بر تامین نیازهای اهالی، به مناطق دیگر نیز صادر می‌شد. خاندان علمی موسوی (میرزایی)، به ریاست میرزا ابوالقاسم موسوی و سپس میرزا ابوالمکارم موسوی (فرزند و جانشین او)، به عنوان مالکان اصلی روستا، روابط نسبتاً نزدیکی با نایبان یا کدخدایان مهرآباد داشتند و در بیشتر مواقع به درخواست‌ها و نیازهای اهالی پاسخ می‌دادند. مهرآباد در مسیر ارتباطی روستاهای دیگر قرار داشت و با ایل قدرتمند شاهسون همجوار

بود. افزون بر منازعات و درگیری‌های معمول، همواره امکان بروز اختلاف با ماموران مالیاتی، شاهسون‌ها و سایر روستاییان وجود داشت. بنابراین، با توجه به موقعیت و شرایط مهرآباد، زندگی برای هر روستایی می‌توانست علاوه بر بهره‌مندی از منافع و سود حاصل از فروش محصولات، با چالش‌ها و دشواری‌های خاص خود همراه باشد. متأسفانه، در مطالعات مربوط به این دوره، توجه چندانی به وضعیت روستاییان زنجان نشده و زندگی روستاییان منطقه، از جمله در مهرآباد، همچنان مبهم باقی مانده است. از این رو، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستای مهرآباد در سال‌های پیش از مشروطه چگونه بود؟ و روستاییان مهرآباد با چه موانع و مشکلاتی روبرو بودند؟

این پژوهش از پیشینه قابل توجهی برخوردار نیست و تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه روستاییان زنجان در دوره قاجار صورت نگرفته است. در میان پژوهش‌های موردی، می‌توان به مقاله «زوال و انحطاط جایگاه مرجعیت سیاسی و دینی خاندان میرزایی در جامعه زنجان» اثر حسن رستمی (مندرج در مجله گنجینه اسناد) اشاره کرد که به بررسی فراز و نشیب‌های خاندان موسوی به عنوان مالکان روستای مهرآباد پرداخته است. مقاله‌ی «جغرافیای تاریخی روستاهای منطقه چاردولی اسدآباد همدان در دوره قاجار» اثر ابوالفتح مومن (مندرج در مجله روستا و روستانشینی) و مقاله‌ی «مناسبات روستا - شهر و دلایل توسعه-نیافتگی ایران در دوره قاجار» اثر صادق اکبری و سعید معیدفر (مندرج در مجله جغرافیا (انجمن جغرافیایی ایران)) نیز از جمله پژوهش‌های مرتبط با وضعیت روستاییان در دوره قاجار به شمار می‌روند. کتاب‌های «کشاورزی ایران در دوره قاجار» نوشته ویلم فلور و «جامعه روستایی ایران در دوره قاجار» اثر محمد بختیاری نیز به بررسی وضعیت اقتصاد و جامعه روستایی در دوره قاجار پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر با استفاده از روش مطالعه موردی و با تکیه بر اسناد خاندان موسوی (میرزایی) موجود در موزه مهرانه زنجان، و نیز با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، و سایر اسناد سازمان‌های دولتی و خصوصی، با رویکردی توصیفی-تبیینی به بررسی موضوع می‌پردازد.

۱. وضعیت اقتصاد و جامعه روستایی ولایت خمسه (زنجان) در سال‌های پیش از مشروطه

زنجان در عصر ناصری، به عنوان تنها شهر ولایت خمسه، در فاصله چهل و پنج فرسنگی از دارالخلافه تهران قرار داشت و طی کردن این مسافت حدود چهارده روز به طول می‌انجامید. در باغ‌های اطراف شهر، انواع میوه‌ها از جمله سیب، گلابی، آلو، زردآلو و انگور برداشت می‌شد و اقلیم آن، پنج ماه از سال طاقت‌فرسا و هشت ماه دیگر معتدل و مناسب بود. غلات به میزان فراوان تولید می‌شد و بیشتر مزارع به صورت دیم کشت می‌شدند. ایلات مهم غالباً در روستاها سکونت داشتند و به کشاورزی مشغول بودند. از جمله این ایلات می‌توان به افشار (شامل ایرلو و اوصانلو) در مناطق زنجان، ایجرود و سجاس‌رود، بیات در زنجان و زنجان‌رود، و ذوالقدرها در روستاهای دیزج و ارمغان‌خانه اشاره کرد. خطیب‌لرها در شهر و رشوندها در قسمت‌های شمالی زنجان‌چایی، مالک چندین روستا بودند (تاریخ و جغرافیای خمسه و توابع آن، ۱۲۹۶ق: ۱-۳). ولایت خمسه در سال‌های پیش از مشروطه، دارای ۱۷ تا ۱۸ بلوک شامل حدود ۲۰۰۰ روستا بود (سالور، ۱۳۷۴: ۱۴۹۴/۲؛ سیاح، ۲۵۳۶: ۲۷۲؛ روزنامه اختر، ۱۳۰۴ق/۲۸/۱، ش ۴: ۷). کشاورزان زنجانی معمولاً برداشت جو را دوازده روز پیش از گندم آغاز می‌کردند و سپس در انتظار بارش‌های پاییزی می‌ماندند. به جز قحطی‌های سراسری این دوره، نظیر سال ۱۲۸۸ هجری قمری، مردم عموماً در وضعیت سختی قرار نداشتند و سال‌های پربارش و فراوانی محصول نسبتاً زیاد بود (سررشته‌دار، ۱۳۸۵: ۱۱۲/۲۳). مراکز مهم کشت غلات در منطقه، روستاهای پرجمعیت زنجان و بلوکات مهمی نظیر قیدار بودند و محصولات این مناطق اغلب به سایر نواحی نیز صادر می‌شد (ساکما، ۱۴۷۳/۰۰۴۲۹۶، ۱۲۹۷ق: ۲؛ رستمی و بیات، ۱۴۰۲: ۷۴).

روستاییان زنجانی در دوره قاجار عموماً وابسته به زمین بوده و از جایگاه و امتیاز چندانی برخوردار نبودند. در یک نمونه، محمدحسن طارمی در عریضه‌ای می‌نویسد: «علی‌نقی سرتیپ یک دانگ علاقه دارد و پنج دانگ از مشارالیه انتزاع شود تا در جزو حکومت باشد». او در این خصوص از رعیت پرس‌وجو می‌کند و رعایا به تیول علی‌نقی رضایت می‌دهند؛ اما مالکین از این موضوع ناراضی بودند. استدلال علی‌نقی این بود که مالیات را رعیت طارمی پرداخت می‌کند و

ارتباطی با ملاک ندارد. او پرسیده بود که مادامی که رعیت راضی است، چرا این حق از او سلب شود؟ در پاسخ از سوی دولت عنوان می‌شود که رعیت مالک نیست و اختیار ملک با مالک است و اگر مالک به تیول کسی رضایت نداشته باشد، نظر او مقدم است (ساکما، ۲۹۵/۷۴۵۶، ۱۲۹۵ق: ۲۲). نمونه دیگری از بی‌اعتباری و نادیده انگاشتن روستاییان از سوی دولت، در سند زیر مشهود است:

«از زنجان به طهران

سنه ۱۳۰۲

حضور مبارک صدراعظم پانزده روز است قریب صد پنجاه نفر بی خرجی معطل جواب هستیم. محض خدا رعایای طارم جواب: جناب صدراعظم این‌ها محرک دارند و ول می‌گویند جواب بدهید بروند فضولی نکنند. مهر [تلگرافخانه مبارکه طهران] ۲۷ شهر محرم الحرام» (ساکما، ۲۹۵/۷۸۳۶، ۱۳۰۲ق، ۱۵۶).

در گزارشی دیگر از هدایت، ذکر شده است که رعایای املاک محمدعلی شاه قاجار در زنجان، از دست مباشر شکایت کرده و به حضور طلبیده شده بودند؛ اما شاه از احضار مباشر اظهار نارضایتی می‌کند (هدایت، ۱۳۸۹: ۱۵۶). این وضعیت در مناطق همجوار مانند گیلان نیز حاکم بود. در بسیاری از روستاها، مالک سهم بیشتری از محصول را به خود اختصاص می‌داد و در سال‌هایی که آفات به محصولات آسیب می‌رساند، این عوامل موجب تغییر وضعیت زندگی و کوچ اجباری روستاییان می‌شد (رابینو، ۱۳۵۷: ۱۶). روستاییان زنجان پس از پایان برداشت محصول، در ماه دوم پاییز به گیلان می‌رفتند و تا اردیبهشت‌ماه در شالیزارها مشغول به کار می‌شدند. با آغاز فصل کشاورزی در اواخر اردیبهشت‌ماه، به زادگاه خود بازمی‌گشتند (روزنامه اختر، ۱۳۱۲ق/۹/۲، ش ۵: ۱۰-۱۱). در بیشتر مناطق کشور، روستاییان ناگزیر بودند بخشی از محصول خود را به مالک یا کدخدا تقدیم کنند. کار اجباری و بیگاری برای پرداخت جریمه‌ها و هزینه‌های متفرقه زندگی، شرایط را برای آنان دشوارتر می‌ساخت. به عنوان مثال، اگر زارعی یک درخت میوه داشت، می‌بایست مبلغی به عنوان مالیات پرداخت می‌کرد و برای هر راس دام نیز

مبلغی جداگانه می‌پرداخت (عبدالله یف، ۱۳۶۱: ۲۴۳). اطاعت و فرمانبرداری از نایبان و سرجوق‌های روستا، امری ضروری تلقی می‌شد. در سندی مربوط به جهان‌شاه خان امیرافشار، از زمین‌داران بزرگ خمسه، کدخدا صفرعلی، کربلایی صفرعلی، کربلایی گرزعلی، الله‌ویردی، کربلایی ایپک‌علی، بالاخان و میرزاعلی به عنوان سرجوق‌های روستای حصاربگدلو، متعهد شده‌اند که «از مال خالص جهان‌شاه خان امیرافشار به توسط مهدی‌قلی‌بیگ، مال به ذمه و رقبه آنان است و در سر خرمن سال به هر قیمتی که مشخص و مقرر کردند، با پذیرش و تمکین، سندشان را دریافت کنند» (ساکما، ۲۹۸/۰۸۷۳۰۴، ۱۳۲۸ق: ص ۸).

به نوشته دوگوبینو، «سادگی و خلوص نیت روستاییان ایران در هیچ یک از کشورهای زمین وجود نداشت. این سادگی و خلوص نیت منحصر به روستاییان سلطانیه در ولایت خمسه نبود، بلکه تمام روستاییان ایران همین‌طور بودند و از این حیث تفاوت زیادی با سکنه شهری نداشتند» (دوگوبینو، بی‌تا: ۱۲۹). علاوه بر خلوص و اخلاق، سیمای ظاهری یک روستایی زنجان نیز تفاوت چندانی با سایر نقاط کشور نداشت. در تصویری از پیرمردی روستایی اهل خرم‌دره که بر عصایی تکیه کرده است، پوشیدن پیراهنی بلند و بالاپوشی بر روی آن جلب توجه می‌کند و کلاه او، با اندکی تفاوت، نسبتاً بزرگ به نظر می‌رسد. محاسن متوسط او نیز، سیمای روستاییان امروزی را در ذهن تداعی می‌کند (امیل دوهوسه، بی‌تا: ۵۲).

قتل و غارت به انحا و بهانه‌های مختلف با زندگی روستاییان زنجان همراه بود. منازعه خوانین بر سر مسائل زمین و روستا (ساکما، ۲۹۸/۲۱۵۳، ۱۳۲۵ق: ۱۵؛ روزنامه حبل‌المتین تهران، ۱۳۲۵ق/۹/۹، ش ۱۴۴: ۳-۴) و همجواری با ایل شاهسون، عرصه را بر روستاییان تنگ‌تر می‌کرد. در گزارشی از عباس‌میرزا ملک‌آرا، حاکم زنجان به دارالخلافه در تاریخ ۱۲۹۵ هجری قمری، اهالی ماهنشان مدعی شدند که به دلیل همجواری طوایف شاهسون با قشلاق‌های آنان، ضمن تصرف و زراعت در زمین‌ها، بهره معمول را نیز پرداخت نمی‌کنند. شاهسون‌ها حتی از پرداخت بهره زراعی اراضی خالصه نیز امتناع می‌ورزیدند. در تلگرافی مربوط به ۲۰ صفر ۱۲۹۸ هجری قمری، از مأموران و بازرسان معدن طارم به امین‌السلطان، آمده است که «آقاخان و صادق‌خان

جمعیتی فراهم کرده و احشام و اموال روستاهای کوهکن و قانقلی را به غارت برده‌اند. عده‌ای نیز با گلوله کشته و پنج نفر زخمی شده‌اند. راه گدوک به زنجان بسته شده و مهاجمان قصد داشته‌اند از راه منجیل به زنجان بیایند که با مقاومت روبرو شده و به ایجاد ناامنی پرداخته‌اند» (ساکما، شماره سند ۲۹۵/۷۴۵۶، ۱۲۹۶-۱۳۰۰ق: ۳۵-۳۰).

درگیری‌های مرزی روستاییان دور از زنجان و همجوار با سایر ولایات، موجب آزار و وارد آمدن صدمات فراوان به آنان می‌شد. در یک گزارش، نزاعی بین ایل افشار با اهالی گروس در سال ۱۳۰۳ هجری قمری به وقوع پیوست. به گزارش سعدالملک، حاکم زنجان به امین‌السلطان، «در این باره دستورالعمل و احکام لازم به میرزا اسمعیل منشی و حاجی محمدحسن داده شد. همچنین از روی احتیاط به جهان‌شاه خان نوشته شد که مانع از حرکات وحشیانه طایفه‌اش شود» (ساکما، ۲۹۵/۷۸۳۶، ۱۳۰۳ق: ۴).

مهرآباد، به عنوان یکی از روستاهای مهم و نزدیک به زنجان و در همسایگی ایلات و عشایری نظیر شاهسون و سایر روستاها، در اختیار خاندان علمی و زمین‌دار موسوی قرار داشت که شناخت اولیه از آن، برای درک عمیق‌تر و انجام بررسی‌های لازم، ضروری است.

۲. نگاهی اجمالی به سیمای روستای مهرآباد در دوره معاصر

مهرآباد در عصر ناصری جزو روستاهای بلوک غنی بیگلو بود و به میرزا ابوالقاسم موسوی، از علمای بزرگ زنجان، تعلق داشت. پس از وفات وی، میرزا ابوالمکارم، فرزندش، مالکیت روستا را در اختیار گرفت. در سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۶ هجری قمری، مهرآباد ۸۰ خانوار جمعیت و ۴۶ جفت داشت و حقوق دیوانی آن ۱۳۲ تومان و ۲۵۰۰ دینار برآورد می‌شد. این روستا موظف بود ۳ سوار و ۵ سرباز به دولت ارائه دهد.

درختان میوه‌ی متنوعی از جمله سیب، زردآلو، سنجد، گلابی، تبریزی و مازون در مهرآباد فراوان بود. غلات روستا به صورت دیمی کشت می‌شد و قنات یا سیستم آبیاری رسمی برای آن وجود نداشت. آب مورد نیاز روستا از چشمه‌سارها تأمین می‌شد و با استفاده از آب رودخانه،

زمین‌های کشاورزی سیراب می‌گردید. پنبه و کرچک از محصولات اصلی مهرآباد به شمار می‌رفتند و دو آسیاب (طاحونه) وظیفه آرد کردن غلات را بر عهده داشتند. در نزدیکی روستا، قشلاق خداینده‌لو با ۱۴ خانوار قرار داشت که در پرداخت مالیات و عوارض دیوانی با اهالی مهرآباد مشارکت می‌کردند. طبق منابع موجود، زمین مهرآباد خشک و هوایش گرم بود (کتاب تاریخ و جغرافیای خمسه و توابع آن، ۱۲۹۶ق: ۱۸۶؛ اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

در روستای مهرآباد ساختمانی به نام «قلعه» وجود داشت که متعلق به خاندان موسوی بود و معمولاً توسط نایبان اداره می‌شد. اسامی جوقه‌های مهرآباد شامل ملابخشعلی، حسین زمینی، عبدالله، رضا، حسین ابی، حاجی حسین، اسدالله، قاسم، زلف‌علی، آدشیرین، اسدالله، عبدالرحیم و جلیل بود. در جوقه عبدالرحیم، ۶۲ بوته انگور متعلق به قیاص و باغی با ۲۹۰ بوته انگور متعلق به نصرالله وجود داشت. در همین جوقه، ۱۶۱ بوته انگور متعلق به قدرت و ۱۶۲ بوته انگور متعلق به اسد و عبدالرحیم نیز ثبت شده است. صورت جوقه‌ها و باغ‌ها در حضور آخوند ملاحسن و ریش‌سفیدان مهرآباد به اطلاع ایشان رسید (همان اسناد).

در سندی مربوط به حاجی بیگلر یاورخان، نوه حاجی محمدتقی‌خان بیات، مورخه ذیحجه ۱۳۱۱ هجری قمری، ملک مهرآباد به همراه تعدادی از روستاهای دیگر وصیت شده است. همچنین، در رونویسی از سندی مربوط به اواخر دوره قاجار، نیم دانگ از شش دانگ روستای مهرآباد توسط جد علی‌خان وقف فقرا شده و تولیت آن به والد ابراهیم خان و پس از او به اولادشان واگذار گردیده است. امضای خلیل بدیعی و جمعی از شاهدان در پایین این سند مشهود است (اسناد خاندان بیات، ۱۴۰۳؛ اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

در حال حاضر، روستای مهرآباد جزو دهستان غنی‌بیگلو، بخش زنجان‌رود پایین محسوب می‌شود (سازمان برنامه و بودجه استان زنجان، ۱۳۹۵: ۱۸). جمعیت روستا ۴۸۰ نفر است و محصولات عمده آن را صیفی‌جاتی مانند خربزه تشکیل می‌دهد. کل زمین‌های کشاورزی مهرآباد حدود ۷۵۰ هکتار است که بخش قابل توجهی از آن به کشت دیم گندم اختصاص دارد.

در سال‌های نه چندان دور، آب کافی در باغاتی نظیر «بینو» یا «بیناب» (که به ترکی «گوجا باغی» نامیده می‌شد) وجود داشت و میان زارعان تقسیم می‌شد. اما در حال حاضر، تعدادی چاه عمیق برای آبیاری مزارع و باغات مورد استفاده قرار می‌گیرد. انگور و سیب مهرآباد در دهه‌های گذشته شهرت زیادی داشت و نیاز مناطق وسیعی از جمله شهر میانه را تأمین می‌کرد؛ اما به دلیل مهاجرت جوانان و کم‌آبی‌های اخیر، این اهمیت کاهش یافته است.

مراسم‌های عزاداری و عروسی در مهرآباد، همانند سایر روستاهای همجوار، توسط ریش‌سفیدان مدیریت می‌شد. این روستا دارای دو مسجد بود؛ اولین مسجد در دهه ۱۳۲۰ شمسی و دومین مسجد در اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی ساخته شد. مسجد جامع کنونی مهرآباد با نام «باب‌الحوائج» شناخته می‌شود. همچنین، روستا دارای خانه بهداشت و پست بانک بوده که در حال حاضر فعال نیستند. طرح هادی روستا تا حد قابل قبولی اجرا شده است و از امکانات جدید، برق از سال ۱۳۶۴ هجری شمسی و تلفن ثابت از سال ۱۳۸۲ هجری شمسی در دسترس است. بهسازی سه بار نیز در مهرآباد انجام شده است. از نظر موقعیت جغرافیایی، روستا در مسیر سیلاب قرار ندارد و رودخانه تلخه‌رود در نزدیکی آن جریان دارد.

از لحاظ زمین‌داری، مهرآباد تا عصر اصلاحات ارضی به‌صورت خالصه اداره می‌شد و «باغ اربابی» نامی بود که روستاییان به یکی از باغات اطلاق می‌کردند. از دوره پهلوی تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روستا دارای ۱۳ جوق (که در اصطلاح محلی «جفت» نامیده می‌شد) بود که به خوش‌نشینان فاقد حق‌آبه واگذار می‌شد. از جوقه‌های قدیمی مهرآباد می‌توان به جوقه‌های ملاحسن، عباد، مشهدی حسین، حاجی حسین، خدام، جلیل و ماشاءالله اشاره کرد.

بیشتر اهالی مهرآباد با نام خانوادگی احمدی و اوصالی شناخته می‌شوند. از سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۷ هجری شمسی، تقریباً ۵۰ درصد از جوانان روستا در مشاغل نیروی انتظامی و آموزش و پرورش مشغول به کار شدند. از اماکن زیارتی مهم مهرآباد می‌توان به زیارتگاه شیخ عطار در ضلع غربی روستا و امامزاده‌ای در شرق روستا اشاره کرد (مصاحبه با مجید احمدی، ۱۴۰۳).

یافته‌های پژوهشی سال ۱۳۹۹ هجری شمسی نشان می‌دهد که ۱۶ درصد از زنان مهرآبادی سرپرست خانوار بوده‌اند و ۶۶ درصد از صنایع تولیدی روستا ماهیت خانگی داشته است که این آمار در مقایسه با سایر روستاهای مورد مطالعه در دهستان غنی‌بیگلو، بالاتر به نظر می‌رسد (رضوانی و چراغی، ۱۳۹۹: ۹۲).

تا اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی، روستای مهرآباد از نعمت مدرسه جدید محروم بود و آموزش‌ها در مکتب‌خانه صورت می‌گرفت. در مهرماه ۱۳۲۸ هجری شمسی، رحمن و غلام‌علی اوصالی، از ریش‌سفیدان روستا، طی نامه‌ای به اداره فرهنگ، درخواست تأسیس مدرسه‌ای جدید را مطرح کردند که بعدها با نام «شمس تبریزی» آغاز به کار نمود. پیش از انقلاب اسلامی، مهرآباد به عنوان یکی از حوزه‌های مهم ژاندارمری زنجان برای اعزام سربازان فعالیت می‌کرد و آقای محمدعلی احمدی مسئولیت فراخوان و اعزام سربازان دهستان غنی‌بیگلو و نواحی همجوار را بر عهده داشت (اسناد مقصود اوصالی، ۱۴۰۳).

۳. قدرت و مسئولیت؛ بودوباش نایبان و کدخدایان در مهرآباد

در سال‌های پیش از مشروطیت، کدخدایان روستای مهرآباد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند؛ با این حال، تفاوت چندانی بین مناصب نایبی و کدخدایی وجود نداشت و هر دو به عنوان واسطه میان مردم و خاندان موسوی شناخته می‌شدند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). انتخاب کدخدا نیز در سایر روستاها به طور دقیق مشخص نبود؛ اما در برخی موارد، اهالی روستا و یا نایبان و پیشکاران نزدیک به ارباب، فرد مورد نظر را انتخاب می‌کردند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۲). بنابراین، به نظر می‌رسد که نایبان در جایگاهی بالاتر از کدخدایان قرار داشتند.

مالکان برای حفظ منافع خود، دو گروه نماینده شامل مباشران و کدخدایان را منصوب می‌کردند. کدخدا در اداره امور روستا نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده داشت و به عنوان پایین‌ترین رده، زیر نظر مالکان و نایبان فعالیت می‌کرد (طالب، ۱۳۷۱: ۹). این انتخاب‌ها و انتصاب‌ها به روش‌های مختلف انجام می‌شد؛ در روستاهای خرده‌مالک، انتخاب از بین خانواده‌های مهم، در

روستاهای متعلق به مالکان با صلاح‌دید مالک، در روستاهای اوقافی از سوی متولی و در خالصه‌ها از سوی کارگزاران حکومت صورت می‌گرفت. در تمامی این انتخاب‌ها، رضایت روستاییان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد (بختیاری، آبادیان و یوسفی‌فر، ۱۳۹۳: ۵۲).

نایبان مسئولیت‌هایی نظیر پذیرایی از میهمانان، توزیع زمین زراعی، تعیین و جمع‌آوری مالیات‌ها، مدیریت امور روستا، تقسیم آب، حل و فصل اختلافات و تنبیه متخلفان را بر عهده داشتند و همکار زیردستشان «پاکار» نامیده می‌شد (فلور، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷؛ فلور و بنانی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸).

در روستای مهرآباد، تفاوت چندانی بین نایب و کدخدا وجود نداشت و اغلب یک نفر عهده‌دار انجام امور روستا و ارتباط بین روستاییان و مالکان بود. «خسروبیگ» به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نایبان شناخته‌شده مهرآباد در سال ۱۲۸۲ هجری قمری، از سوی میرزا ابوالقاسم موسوی به رسیدگی امور منصوب شد. «ملاعلی مهرآبادی» شناخته‌شده‌ترین و مهم‌ترین نایب و کدخدای روستای مهرآباد، از سال‌های پیش از مشروطه تا جنگ جهانی اول بود. در اسناد موجود، مهر [یا علی] بر روی نامه‌ها دیده می‌شود. فرزندان ملاعلی نیز به عنوان پاکار، فرامین پدر و اربابان را اجرا می‌کردند و مسئولیت انتقال نامه‌ها و فروش محصولات را بر عهده داشتند.

علاوه بر ملاعلی، «آخوند ملاحسن مهرآبادی» نیز به عنوان نایب روستا تعیین شده بود. او عایدات را جمع‌آوری و به زنجان ارسال می‌کرد و تعدادی از اراضی را به صورت ماهانه و سالانه اجاره می‌داد. بر اساس صورت عایدات و درآمدهای باقی‌مانده، ملامیرزا، مشهدی عزت‌الله، مشهدی جبار، شکرالله و محمد نیز از جمله نایبان مهرآباد بودند که وظیفه پاکاری را بر عهده داشتند.

نایبان مهرآباد با روستاهای همجوار نظیر اندآباد، چهرآباد و شاهسون‌های اطراف در منازعه و درگیری بودند و حفاظت از منافع ارباب را وظیفه اصلی خود می‌دانستند. منازعات نایبان با سواران (که صاحب چندین شعیر یا دانگی از روستاها بودند)، موجب نارضایتی روستاییان می‌شد (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). در گزارشی مربوط به ۲ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ هجری قمری، کریم خان یک دانگ

زمین محمود یاور سواره دویرن را ضبط کرد و علاوه بر حبس تعدادی از رعایا، مانع پرداخت بدهی ۳۰۰ تومانی به او شد (ساکما، ۲۹۵/۷۸۳۶، ۱۲۹۸ق: ۶۷).

در نامه‌ای از مهرآباد ذکر شده است که اهالی رشوند قصد حمله و غارت روستا را داشتند که با مقاومت ملاعلی و فرزندش، مجبور به عقب‌نشینی شدند. نایبان اغلب در روستاها دشمنانی داشتند که گزارش‌هایی (درست یا خلاف واقع) به اربابان ارسال می‌کردند. در شکوائیه‌ای از ملاعلی به میرزا ابوالمکارم، خداوردی و آبان مشغول حسابرسی اموال او شدند. در عریضه‌ای، یکی از اهالی به میرزا ابوالمکارم نوشت: «مباشری ملاعلی و پسرش مثل گوسفندها را به گرگ سپردن است. با بخشیدن مال آقایان عظام روحانفدا، برای خودشان مداح می‌سازند».

به نظر می‌رسد برخی از انتقادهای نسبت به ملاعلی درست بوده است؛ چرا که او و زیردستانش غالباً روستاییان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. در عریضه‌ای دیگر، یکی از روستاییان مهرآبادی نوشت: «ملاعلی، فرزندش ملاحسن را با جمعی فرستاده تا از آمدن من به شهر جلوگیری کند. ملاعلی خانه ما را خراب کرد، پدرمان را سوزانید و رسوای بدنام کرد. رعیت را می‌زنند و دو نفر زن عجوزه نگاه داشته و هر زمان فحاشی می‌کنند». در گزارشی دیگر مربوط به ماه محرم در مهرآباد، ملاحسن (فرزند ملاعلی) در حال موعظه بالای منبر بود که عده‌ای در پایین منبر به او اعتراض کردند و گفتند: «این موعظه‌ها را به پدر و برادرانت بکن» (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

با وجود این شکایت‌ها، گزارش‌های ضد و نقیضی نیز به زنجان می‌رسید. در عریضه‌ای، عده‌ای از اهالی مهرآباد به حمایت از ملاعلی برخاستند و شکایت‌های عبدالجبار و سایرین را نادرست دانستند. همچنین، تعدادی از مسافران مهرآباد از میهمان‌داری و میهمان‌نوازی ملاعلی تعریف و تمجید می‌کردند. میرزا ابوالمکارم اغلب میانه‌روی می‌کرد و هرگاه زمان و مکان را مناسب می‌دید، به اعطاب یا تکریم ملاعلی می‌پرداخت. ملاعلی نیز در مقابل شکایت‌ها، غالباً خواستار تحقیق و پیگیری حقیقت مسائل بود. برای مثال، در یک مورد، خواستار حضور احمد و ابراهیم (فرزندان میرزا ابوالمکارم) در مهرآباد برای تحقیق و بررسی شد (همان اسناد).

با توجه به شکایت‌های پراکنده، در مسئله‌ای مهم و نامعلوم، میرزا ابوالمکارم دستور دستگیری و بازداشت ملاعلی را صادر کرد و برای این منظور، قرار بر انتخاب مأموری از روستاییان قولی قیسا گرفته شد. به گزارش کاظم (فرزند میرزا ابوالمکارم)، در جریان بازرسی‌ها هر یک از اهالی مهرآباد که از راه می‌رسید، از دست ملاعلی شکایت می‌کرد. پس از بازداشت ملاعلی، لیستی از اموال اشخاصی که او تصرف کرده بود، به میرزا ابوالمکارم ارائه شد. بهره چهرآبادی‌ها، اجاره زمین در ابراهیم‌آباد، چمن و یونجه‌زار، ۴۰۰ تومان وسایل خانه، علاقه جات کربلایی حسین و ۱۰۰۰ تومان پول آدی‌شیرین، از جمله موارد اتهامی او بود. به نظر می‌رسد این مبالغ در سال‌های پیش از مشروطه برای رعیت مهرآبادی بسیار قابل توجه بوده است.

پس از دستگیری و تنبیه ملاعلی در زنجان، تعدادی از نایبان مهرآباد به شفاعت از او برخاستند. آنچه از اسناد بر می‌آید، ملاعلی تا سال‌های پس از مشروطه نیز در منصب نایبی روستای مهرآباد باقی ماند و در مقاطعی به همراه فرزندان در خدمت فرزندان میرزا ابوالمکارم بود. با توجه به نامه‌های اطرافیان برای شفاعت و گذشت از خطاهای ملاعلی و اخلاق پسندیده میرزا ابوالمکارم در توجه و اغماض نسبت به زیردستان، ملاعلی آزاد شده و به مهرآباد بازگشت. این بازداشت‌ها، بازرسی‌ها و کشف موارد خلاف قانون، بعدها برای ملاعبدالواسع (از دیگر نایبان مهرآباد) نیز پیش آمد (همان اسناد).

۴. نقش خاک و سهم ارباب و روستایی؛ تولید و عایدات در مهرآباد

گندم و جو از دوره صفویه تا قاجاریه، مهم‌ترین محصول معیشتی مردم بود. تولید داخلی در سده نوزدهم میلادی (۱۱۷۹-۱۲۷۹ هجری شمسی)، تمامی نیازهای غذایی جمعیت کشور را تأمین می‌کرد. در سال ۱۲۳۷ هجری شمسی، گندم و جو دومین کالای بزرگ صادرات کشاورزی بودند و ۱۰ درصد کل صادرات را تشکیل می‌دادند. بین سال‌های ۱۲۴۸ تا ۱۲۷۳ هجری شمسی، حجم گندم صادراتی ایران از خلیج فارس هشت برابر شد؛ ولی قیمت آن در همین مدت کاهش یافت. صادرات بیش از حد گندم به‌خاطر کاهش شدید قیمت، موجب کاهش میزان خودکفایی ایران در

اوایل ۱۲۸۰ هجری شمسی شد و پس از آن، واردات گندم از صادرات پیشی گرفت (فوران، ۱۳۹۵: ۱۸۷). محصولات دیمی نظیر غلات در بخشی از مناطق وجود داشت و معمولاً در سال‌های فراوانی آب، مقداری را به محصولات دیمی اختصاص می‌دادند (لمبتون، ۱۳۴۵: ۵۴۹).

در مهرآباد، بیشتر درآمدها از راه تولید گندم و جو به دست می‌آمد و با توجه به کمبود آب، به روش دیمی کشت می‌شد. زردآلو، سنجد و یونجه از جمله محصولات باغات مهرآبادی‌ها بود. در صورت سهم میرزا ابوالمکارم در سال ۱۲۹۹ هجری قمری، بهره شیر، حصه گندم و جو، بهره جوزقه، پنبه کوره‌قوزه و بهره کرچنگ وجود داشت. احشامی نظیر گوسفند و بز (غالباً از نژاد افشار) را پس از پروراندن، می‌فروختند یا برای استفاده به شهر می‌فرستادند و مبلغ سهم ارباب را پس از فروش، پرداخت می‌کردند. این حیوانات را غالباً پس از انتقال به شهر، در صحرای اطراف می‌چرانند و تعدادی را برای مصرف در طویله موسوی‌ها نگهداری می‌کردند. پنبه و چغندر از دیگر محصولات مهمی بود که در مهرآباد کاشته می‌شد. از بین میوه‌ها، هندوانه و خربزه را نیز می‌کاشتند. ارسال به‌موقع تخم محصولات از سوی ارباب به روستاییان، در افزایش محصول تأثیر داشت و در مقابل، ارسال بیش از حد تخم باعث هدررفت و ازدیاد بیش از حد محصول می‌شد که کاهش قیمت فروش و افزایش هزینه‌ها را به دنبال داشت.

در صورت حساب سال ۱۲۸۲ هجری قمری، از بابت حمل و نقل و فروش محصول مهرآباد آمده است: «گندم را، نخست به‌اتفاق ولی نامی به شهر فرستادند. مرتبه دوم به شتر خدابنده‌لو بار کردند و به مشهدی عوض صباغ، تقی مهرآبادی، امان‌الله مشمپائی و علی حصاری فروختند. از بهره یونجه به ملارجبعلی، شهباز، علی اکبر، پیرمحمد و رستم دادند و از بهره کاه نیز به عزیزالله، ملک و محمدخان فروختند. شلتوک را نیز به علی اکبر سپردند و کرچنگ کردند». در صورت آمار غلات که سلمان مهرآبادی برآورد کرد، مبالغ عایدی گندم به تفصیل نوشته شد و مخارج غلات را محاسبه کردند و کرایه و غله در پایان ثبت شد. در این صورت وضعیت، پول گندم طاحونه ربطی به اجاره‌ها و انبار نداشت. در آمار، مخارج حمل به شهر، برات فقرا و تخم رعایا محاسبه شده بود (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

در آمار مربوط به سال ۱۳۰۱ هجری قمری، مقدار ۱۷ خروار و ۲۸ من تخم گندم در مهرآباد کاشته شد. معیار اندازه‌گیری در مهرآباد، سنگ تبریز بود و برخی مواقع سنگ مهرآبادی (که میزان آن مشخص نیست) برای تعیین اوزان استفاده می‌شد. غلات را غالباً در روستا به اهالی اطراف و شاهسون‌ها می‌فروختند، یا بار کرده به زنجان می‌آوردند و به انبارها و مغازه‌های موجود در بازار حمل می‌کردند. در صورتی از عایدات مهرآباد مربوط به اواخر عصر ناصری، علوفه باغ بزرگ، اجاره میوه‌های باغ بزرگ، یونجه، صیفی جات، زردآلو، انگور، سنجد، چغندر و جوزقه وجود داشت. در این برهه، گندم مهرآباد خرواری ۳ تومان و ۳ هزار دینار و جو از قرار خرواری ۱ تومان و ۶ هزار دینار بود. قیمت مجموع علوفه و اجاره باغ بزرگ، یونجه، صیفی جات، کرچنگ، پنبه، سنجد و چغندر به ۵۵۲ تومان و ۱ هزار دینار رسید. در سندی دیگر مربوط به صورت درآمدهای محصولات مهرآباد در سال ۱۳۱۰ هجری قمری، اجاره باغ بزرگ ۳۰۰ تومان، یونجه و علف از قرار ۱۰۰ بنه، ۳ تومان، بهره گندم خرواری ۱۴ تومان، بهره جو خرواری ۸ تومان، گندم اجاره طواحين ۱۷۹ تومان، جو اجاره طواحين ۵۰ تومان و ۶ هزار و بهره ارزن خرواری به ۸ تومان رسید (همان اسناد).

پیش از کاشت محصولات، سهم رعایای مهرآبادی را مشخص می‌کردند و با اطلاع و رضایت اهالی، جوقه‌ها بین اهالی تقسیم می‌شد. در مهرآباد دو طاحونه علیا و سفلی وجود داشت. در طاحونه‌ها وجه اجاره‌ها را محاسبه می‌کردند و پس از توضیح موارد لازم و مهر و موم برگه‌ها، به خاندان موسوی در زنجان می‌فرستادند. قیمت‌ها با توجه به عرف روز و خواست و ارزش بازار، تعیین می‌شد. در بین روستاهای خاندان موسوی، گندم ابراهیم‌آباد نسبت به مهرآباد نامرغوب‌تر بود. کاهش نذورات آسمانی بر درآمدها تأثیر داشت و ارباب و رعیت را دچار تشویش و نگرانی می‌کرد. در چرک‌نویسی، میرزا ابوالمکارم نوشت: «واغوئا، نمی‌دانم که تگرگ و باران شدید امروز چه باقی گذاشت. ظاهراً که خرمن مهرآباد در زمین است. وای وای یک نذری کرده‌ام خداوند قبول فرماید. ظاهراً که تگرگ آنجا را هم زد. منتظر بشارت هستم. هوا مثل بهار است بلکه از بهار هم کامل‌تر و بالاتر». در سال ۱۲۸۱ هجری قمری، مبلغ ۹ تومان و ۶ هزار و ۵۰۰ دینار از

وجه اجاره باغ مهرآباد از بابت محصول سال ایت ٹیل، از خسروبیگ (نایب مهرآباد) وصول شد و مبلغ ۸۰ تومان از بابت قیمت علف و جو سال گذشته، به میربهاءالدین حسینی رسید. در قسمت‌هایی از نامه میرزا ابوالمکارم به سیدیحیی، مشهدی عبدالجبار و کدخدایان، مقادیر نامبرده به وزن سنگ تبریز بود و صاحبان برات‌ها در آرد کردن گندم و جو در آسیاب مهرآباد یا حمل و فروش در جای دیگر آزاد بودند. او تأکید کرد که پس از اتمام برف و باران، اقلام موردنیاز خانه شامل روغن چراغ، روغن خوراکی، آرد، هیزم، چغندر، سنجد و شیر به زنجان ارسال شود. در صورت حسابی از ملاعلی، مقدار ۸۵ خروار گندم مهرآباد را به سنگ تبریز کارسازی کرد (همان اسناد).

بخشی از عایدات خاندان موسوی، از راه اجاره‌ها و مصالحه‌نامه‌های سالیانه به دست می‌آمد. در سندی مربوط به میرزا ابوالقاسم موسوی، منافع یک‌ساله املاک و علاقه‌جات از روستاهایی نظیر مهرآباد را با آخوند ملاحسن، در برابر مقدار معین‌شده، مصالحه کرد. در مصالحه‌ای دیگر از میرزا ابوالمکارم به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۱۴ هجری قمری، تمامی منافع ملکی متصرفی در روستای مهرآباد از اول سال ۱۳۱۴ هجری قمری تا سه سال کامل، در عوض و مقابل ۲۲۵۰ تومان مصالحه کرد که شامل منافع باغات، طواحین، صیفی‌جات، یونجه، به انضمام روستای احمدآباد بود. این مصالحه‌نامه‌ها تا اواخر دوره قاجار بین فرزندان میرزا ابوالمکارم و رعایای مهرآبادی ادامه داشت. نایبان در بیشتر مواقع، نام میهمانان و وسایلی که پذیرایی می‌شد را برای بررسی میزان عایدات و مخارج به زنجان اعلام می‌کردند. در گزارشی، اقلامی مثل برنج، تخم‌مرغ، مرغ، شیر، رذغ، فلفل، روغن، روغن زرد وجود داشت. وجود برنج در بین اقلام اعلام‌شده، نشان از وضعیت مطلوب اقتصادی مهرآباد در سال‌های پیش از مشروطیت داشت (همان اسناد).

۵. پیوندهای ناپیدا؛ فرازوفروود روابط خاندان موسوی و روستایان مهرآباد

میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوالمکارم در روابط با مهرآبادی‌ها، غالباً به عرایض روستایان توجه می‌کردند و در حاشیه نامه‌ها به خواسته‌ها پاسخ می‌دادند. در اسناد باقی‌مانده، تعدادی از عرایض

بدون پاسخ بود. در عریضه‌ای، یعقوب‌علی، سواره مهرآبادی نوشت: «... خرجی ندارم، پنجاه تومان قیمت اسب است، اندکی مانده از گرسنگی تلف شود. نه از دیوان چیزی می‌رسد و نه از آقائی اسعدالدوله و نه از قریه چیزی نمی‌رسد. تکلیف بنده چه چیز است؟ حکم فرمائید سه تومان از قریه التفات فرمائید یا اینجا سه تومان مرحمت فرمائید، زیاده چه عرض شود». در تعدادی از عرایض، میرزا ابوالمکارم به نایبان مهرآباد دستور یاری به روستاییان را صادر می‌کرد. حمایت از زن ستم‌دیده سبزعلی مهرآبادی، از آن جمله بود. برخی از عرایض روستاییان درباره عایدات و فشار خسروبیگ و ملاعلی برای پرداخت بدهی‌ها بود. تعدادی از گزارش‌ها، درباره تنبیه و نفی بلد روستاییان بود. در تاریخ ۷ شوال ۱۲۷۸ ه‍.ق، مهدی مهرآبادی به دلیل شکایت نادرست از میرعبدالخالق، ۱۰ تومان جریمه شد، ۵۰۰ چوب به پایش زدند و از روستا بیرون کردند تا دیگر خلاف قاعده رفتار نکند. در برخی عرایض، روستاییان خواستار نزدیکی به دستگاه ارباب بودند. برای مثال، اسدالله مهرآبادی تقاضای باغبانی در باغ بزرگ میرزا ابوالمکارم را کرد. ریش سفیدان مهرآبادی مسئولیت وساطت و رفع کدورت بین ارباب و روستایی را بر عهده داشتند. محمدتقی مهرآبادی در عریضه‌ای به نمایندگی تعدادی از رعایا، از شهباز مهتر میرزا ابوالمکارم دفاع کرد (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

تقسیم زمین برای کشت در مهرآباد با حضور نایبان و روستاییان انجام می‌شد (همان اسناد). پیشتر اشاره شد که به عقیده دوگوبینو، روستاییان ولایت خمسه ساده‌زیست و دارای خلوص نیت بودند (دوگوبینو، بی‌تا: ۱۲۹)؛ ولی این موضوع را می‌توان در روزهای عادی متصور بود، چون در زمان تقسیم میزان حصه زمین در مهرآباد، سادگی جای خود را به عناد و ستیز می‌داد. مهرآبادی‌ها غالباً با مأموران اعزامی از سوی خاندان موسوی همکاری می‌کردند. در گزارشی، اهالی روستا، سواره و پیاده از فرستادگان پذیرایی شایانی کردند. استقبال از نایبان و مأموران علاوه بر بیم و اضطراب روستایی از ارباب، به احترام و رعایت ادب درباره علمای زمین‌دار مهرآباد مربوط بود. در مجموع، خاندان موسوی با رفتار و عملکردشان در ارتباط با ایلات و روستاییان، به مراتب بهتر از بیشتر زمین‌داران زنجان عمل کردند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳؛ رستمی، ۱۴۰۲: ۲۰۰-۲۱۰).

خاندان موسوی سعی در نوعی مماشات و رعایت حال روستاییان می‌کردند؛ ولی غالباً خیانت‌ها با مجازات تلافی می‌شد (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳)، چنان‌که دیگر زمین‌داران این‌گونه بودند. در این دوره، جهان‌شاه خان امیرافشار به روایت و شایعه، دربان و عده‌ای از خدمه را به جرم خیانت کشت و مدتی آواره شد (قزوینی، ۱۳۵۳: ۲۸-۲۹؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲: ۲۸-۳۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۲۰). در نامه‌ای، میرزا ابوالمکارم به ملاعلی نوشت: «... از گذشته‌ها صرف‌نظر می‌کنم، به شرط این‌که تو و هر کس که غیرت و تعصب مال و ملک مرا دارد، آن‌چه از خیانت مشهودی رضا و لطف‌علی یقین دارند و از تفریط‌های آن‌ها آگاه هستند، مرا مطلع کنند. ... هر کس تعصب و غیرت مرا و ملک و نان مرا دارد بنویسد و اطلاع صحیح دهد...» (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). آن‌چه مشخص است، روستاییان ایرانی اعتنایی به موضوعات عمیق نداشتند و هدفی برای ترقی منظورشان نبود و به مفاهیم حقیقت و درستکاری نمی‌اندیشیدند (ویلسن، ۱۴۰۱: ۲۴۳). در موضوعی دیگر به تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۶ ه‍.ق، ملاعلی و میرزا علی با دشمنی و ایستادگی در مقابل خاندان موسوی، روستاییان را به کوچ از مهرآباد، اقامت در زنجان و پرداخت هر ساله پنج خروار گندم تحریک کردند. در ششم ربیع‌المولود ۱۳۲۱ ه‍.ق، این نایبان دوباره متعهد شدند که در صورت دعوا، نزاع و حمایت از او باش، از مال‌شان ۵۰۰ تومان به میرزا ابوالمکارم بپردازند. میرزا ابوالمکارم در نامه‌ای دیگر، یکی از معتمدان روستا را تهدید کرد. او به ملاحسن پسر ملاعلی نوشت: «اگر به من یقین شد که حاجی احمد خان بعد از مراجعت از شهر این حرف‌ها را زده و این جسارت را کرده، دیگر رحمی مرا نخواهد دید و آن‌چه لازمه تنبیه است، به او خواهد شد...». این تهدید نسبت به آقاخان از بزرگان قشلاق خداونده‌لو که به ملاعلی تمکین نمی‌کرد، وجود داشت. میرزا ابوالمکارم غالباً از رعایای مهرآبادی بدبین بود. در نامه‌ای به میرزایوسف در مهرآباد نوشت: «... امسال یونجه و علف باغ بسیار و مشتری هم بسیار؛ اما از شیطنت اهل مهرآباد غافل بشو که مشتری را سست و مستأجر را بی‌میل می‌کنند...». میرزا ابوالمکارم برخی مواقع از تحصن روستاییان مهرآبادی در زنجان نیز مخالفت می‌کرد، چنان‌که بر سر اختلاف با ملاآبان، از

تحصن در مسجد میرزایی جلوگیری کرد و میرزاابراهیم، فرزندش معترضان را از مسجد و درب آستانه بیرون کرد (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

رسیدگی به معیشت روستاییان با ارسال تخم برای کاشت و حواله برات برای رفع نیازهای معیشتی، از جمله وظایف خاندان موسوی بود. آن‌ها در فروش گندم به مهرآبادی با سایر رعایا تفاوت قائل می‌شدند، چنان‌که در ۹ رجب ۱۳۱۷ ه‍.ق، به محمدقلی مهرآبادی ۲ خروار گندم را با تخفیف فروختند. میرزاابوالمکارم در نامه‌ها با رعایت ادب به روستاییان پاسخ می‌داد و اگر قصوری می‌شد، با نصیحت و تهدید، وادار به تمکین و پشیمانی می‌کرد. با توجه به نزاع همیشگی بر سر زمین و آب، مهرآبادی‌ها می‌دانستند که روستا بدون مباشر اداره نمی‌شود. میرزاابوالمکارم در مسائل شرعی نظیر طلاق و شکایت، بررسی و نظارت می‌کرد. او علاوه بر راضی نبودن به ضرر مالی مباشران، رعایت رعایای پادار را می‌کرد. در نامه‌ای به نایبان نوشت: «ملا محسن و عیالش وحشت نموده و پناه آورده و چون رعیت پاداری است، نباید بی‌پا شود». میرزاابوالمکارم علاوه بر رسیدگی به عرایض، با ارسال نامه به نایبان، خواستار مساعدت نسبت به سایر روستاییان بود. در نامه‌ای ملامجید به تاریخ ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۸ ه‍.ق نوشت: «هرساله از مهرآباد به من مقرر می‌دادید؛ ولی دو سال است که فراموش شده‌ام و دو ماه است که در مهرآباد مریض و درمانده‌ام». میرزاابوالمکارم به نایبان نوشت: «مقدار یک خروار بکیل مهرآباد گندم به او بدهید» (همان اسناد).

۶. نظام ممیزی و مالیاتی در روستای مهرآباد

زنجان از معدود شهرهای دوره قاجار بود که راهداری داشت. حقوق گمرکی زنجان و بیجار به مقاطعه داده می‌شد. در گزارشی، حقوق گمرکی زنجان و بیجار، ۱۰۰۰ تومان در سال مقاطعه داده شد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۱۵). مسئله مالیات یکی از چالش‌های مهم حاکمان زنجان بود و با ادامه حکمرانی رابطه‌ای مستقیم داشت. ناصرالدین‌شاه با توجه به قحطی و خشکسالی، غالباً به تخفیفات مالیاتی در روستاهای زنجان رضایت می‌داد (ساکما، ۲۹۵/۷۴۵۶، بی‌تا: ۱۰). یکی از تحمیلات و فشارهایی که به کشاورزان وارد می‌شد، چگونگی توزیع مالیات بر زمین زراعتی بود. در زمان

اقامت تیگرانوف در ایران، مالیات سرانه مزارع معادل ۱ تا ۱/۵ تومان بود که بخشی از آن به صورت نقدی وصول می شد. به نوشته ریتیخ، اجاره داران ۶۰ تا ۷۵ درصد مالیات را جنسی و بقیه را نقدی تأدیه می کردند. این نسبت در نقاط مختلف تفاوت داشت. زارعان از راه مالیات غیرمستقیم (سورسات)، یعنی اجبار به پذیرایی از شاه و ملازمان و صاحب منصبان دولتی، زیر فشار بودند (عبدالله یف، ۱۳۶۱: ۲۴۲). در گزارشی از مهرآباد، تعداد هفت نفر از سرجوقیان مهرآباد مالیات های جوقه های شمرده شده را جمع آوری کردند و به آقاتقی، مأمور اعزامی زنجان تحویل دادند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). ترس از ممیزی و مستشار مالیه، زمین داران را نگران می کرد و عده ای بنای نافرمانی می گذاشتند. در نامه علاءالدوله، حاکم زنجان به تهران، روستای نرجه خالصه بود که ادیب الملک بدون توجه به آبادانی روستا، تیول کرد. در نتیجه، زراعت خراب شد و از بی آبی، چیزی به دست نیامد و رعایا به سایر روستاها رفتند و عده ای روانه بست نشینی در عبدالعظیم شدند. به گفته حاکم، روستا نه رعیت داشت و نه بذر و گاو، در نتیجه از عهده مالیات تعیین شده برنمی آمد (ساکما، ۲۹۵/۷۴۵۶، بی تا، ص ۱۶۲). میرزا ابوالمکارم در نامه به نایبان مهرآباد، از ورود مستشار ممیزی خراسان و فرزندش نگران بود. او در نامه ای نوشت: «مستشار خراسان برای ممیزی قزوین و خمسه می آید. وارد قزوین شده، با هشت کالسکه و درشکه و دوازده یدک. نمی دانم چه خواهد شد. مهرآباد را مخفی نمی شود کرد. خدا بنده لو را در زیر زمین دفن نمی شود نمود؛ اما دو عذر موجه داریم، بلکه سه عذر. یکی آن که شاهسون نمی گذارد مهرآبادی مزارع آبی خود را زراعت نماید. دوم آب نداریم، غالب دیمی است. سالی که باران نشد، چیزی نداریم. سیم اینکه سرباز و سوار داریم، مخارج آنها به قدر یک مالیات است. باری خیالاتی است که می کنیم، تا خداوند چه مقدر فرماید». در گزارشی از نایبان به میرزا ابوالمکارم، مالیات مهرآبادی ها، ۱۵۲ تومان محاسبه شد که مالیات و رسومات دیوانی را به این مبلغ اضافه کردند. مالیات ها را غالباً به صورت اقساط به زنجان می فرستادند. یکی از اقساط ارسالی برابر ۸۳ تومان و ۶ هزار دینار بود و برای سهم ارباب، ۲۳ تومان و ۶ هزار دینار محاسبه کردند. فشار مستشاران مالیه و اضافه مالیاتی که تعیین می کردند، موجب مقاومت روستاییان می شد. در نامه ای به تاریخ ۱۳۰۲ هق، میرزا ابوالمکارم

به کدخدا و مهرآبادی‌ها دستور داد تا از دادن کاه و جو به مأموران حکومتی خودداری کنند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). این مقاومت‌ها در روستاهای دیگر نیز وجود داشت. به‌طوری‌که روستاییان خیرآباد، رشوند، دولاناب، اسفناج و دیزج، ابواب‌جمعی مظفردولله، با مقاومت در مقابل مأموران دیوانی و سواران دولتی، از دادن کاه و یونجه خودداری کردند (ساکما، شماره سند، ۲۹۵/۷۴۵۶: ص ۳۰۵).

۷. سربازی در مهرآباد؛ نگاهی به وضعیت داوطلبی و مشارکت اجتماعی

در جامعه روستایی دوره قاجار، غالباً در زمینه سربازگیری تبعیض و دخالت وجود داشت. از صاحبان روستاها سواره می‌گرفتند و در مقابل، برخی از روستاهای آباد سوار و سربازی به حکومت نمی‌دادند. این موضوع از بابت نزدیک به ۷۰ سال مسامحه در ممیزی‌ها به وجود آمد و به خرابی‌ها و مشکلات روستاییان توجهی نشد (مذاکرات مجلس سوم، یکشنبه ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۳ ه‍.ق: جلسه ۷۵). براساس آمار، هر روستا در ولایت خمسه، موظف به دادن تعدادی سواره یا پیاده به حکومت بود و سربازی و قشون‌گیری جزو وظایف اصلی شمرده می‌شد (تاریخ و جغرافیای خمسه، ۱۲۹۶ ه‍.ق: صص ۳-۴). سواران و پیادگان غالباً در ماه‌های فراغت، در شهر و روستاهای اطراف پراکنده بودند و به کارهای خلاف قانون می‌پرداختند (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۲۱). این بی‌نظمی باعث بروز مشکلاتی در اعزام سربازان به محل مأموریت می‌شد. در گزارشی، برای ۱۵۰ نفر توپچی خمسه، مأمور ساخلوی فارس، شش ماه سیورسات لازم بود و مدت زمان طولانی آماده‌سازی به ضرر دیوان تمام می‌شد (ساکما، ۲۹۵/۷۷۹۵، ۱۳۰۳ ه‍.ق: ۱۲۲).

روستای مهرآباد در عصر ناصری، ۳ نفر سوار و ۵ نفر سرباز به دولت می‌داد (تاریخ و جغرافیای خمسه، ۱۲۹۶ ق: ۱۰۶). مجازات سرباز فراری از مهرآباد بسیار سخت بود. در یک نامه از زنجان، خانه‌های سربازان فراری را آتش زدند و کسان‌شان را با قیدوبند، به‌همراه غلام‌ها، روانه دربار کردند (ساکما، ۲۹۵/۷۴۵۶، بی‌تا، ۷۹). کسری نفرات اعزامی از روستاها می‌بایست جبران می‌شد و اعزام می‌کردند. در عریضه‌ای به مهرآباد نوشتند: «معتمدالسلطان تیمورخان از قرار ملفوفه فرمان

مبارک مأمور است که کسورات نفری فوج دویم را تمام کمال گرفته پادار نموده به جهت قرار به دارالخلافة طهران ببرد. منجمله حمزه ولد کاظم مهرآبادی است که او را معیوب نداشته‌اند و عوض خواسته‌اند. این است تصدیق افزا می‌شود قدغن بفرمایید عوض او را فوراً گرفته، بیاورند، تحویل مشارالیه بدهند که اسباب معطلی نباشد». در داوطلبی هر سرباز مهرآبادی، زمین یا باغی در نظر می‌گرفتند که خانواده‌اش بی‌پا و بی‌سرپناه نشوند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

آماده کردن افراد برای خدمت نظام بر عهده صاحبان اراضی و املاک بود و از وظایف اصلی شمرده می‌شد (لمبتون، ۱۳۴۵: ۳۲۶). ولی مهرآبادی سرباز داوطلبی بود که یک قطعه باغ مختصر برای خانواده‌اش در نظر گرفتند تا کمک‌خرجی باشد. بعد از اعزام، به ملاعلی سپردند تا این مساعدت را لحاظ نکند؛ ولی در مقابل، عده‌ای نامه نوشتند که اگر این موضوع درست باشد، خلاف مروت است و سرباز بی‌پا می‌شود. صاحب نامه از میرزا ابوالمکارم خواست تا جلوی این موضوع را بگیرد. تعدادی از سربازان مهرآبادی علاوه بر وظایف محوله قشون، در مواقع مورد نیاز به اوامر و خواسته‌های اربابان رسیدگی می‌کردند. سربازان زیر نظر ملاعلی و ریش‌سفیدان، به زنجان اعزام می‌شدند و به‌مانند مهدی و ابراهیم مهرآبادی، در زمان حضور در روستا، برای برآوردن خواسته‌های اربابان به زنجان اعزام می‌شدند (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

۸. روستایان مهرآباد و خاندان موسوی؛ موانع و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی

قتل و غارت و به‌دنبال آن، شکایت‌هایی که از خاندان موسوی می‌شد، نشان از چالشی جدی در مهرآباد داشت. برخی از نایب‌ها، محصولات روستایان را می‌خوردند و مهرآبادی بی‌پا می‌شد. پسران رضاقلی‌خان، حیوانات روستایان حصار را می‌دزدیدند. شکست سنگ طاحونه، بارش‌های تگرگ، حمل و نقل محصولات و قتل و غارت‌ها از موانع مهم بود. در عریضه‌ای، مباشران حاجی معین به مهرآبادی‌ها تعدی کردند و اموال و غله چمه در مهرآباد و مقدار ۶ خروار گندم و ۸۰ من برنج پسر ملاعلی را بردند (همان اسناد). در دیگر روستاهای خمسه نیز تلگراف‌های فراوانی پیرامون تعرض به زارعان ارسال می‌شد (ساکما، ۲۹۵/۷۴۵۶، ۱۲۹۵ ه‍.ق، ص ۷؛ ساکما، ۲۹۵/۷۸۳۷،

۱۲۹۸ ه‍.ق، ص ۱؛ ساکما، شماره سند ۲۹۵/۷۷۹۵، بی تا: ص ۸۴). در غارتی دیگر نزدیک مهرآباد، محصولات نوروزآباد، قرابوته و مشمپا غارت شد و شکایت‌ها نیز سودی نداشت (ساکما، ۲۹۶/۲۶۴۷، بی تا، ۵-۴). اهالی شکر بلاغی، پنجاه رأس گوسفند و چهار رأس الاغ را بردند. پایین‌تر از مهرآباد، رشوندها غارت می‌کردند و فقط از ترس میرزا ابوالمکارم، جرأت نزدیک شدن به روستا را نداشتند. یکی از چالش‌ها، منازعه و درگیری همیشگی با اندآبادی‌ها بود. در گزارشی مربوط به سلخ ماه رمضان، چندین نفر از اهالی اندآباد علیا و سفلی، سواره و پیاده حمله کردند که با مقاومت مهرآبادی‌ها مواجهه شدند. «حسین اندآبادی معروف به دست‌بریده»، مورد دیگر برای شرارت و دزدی بود (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳). این غارت‌ها چندان بی‌پاسخ نمی‌ماند، چنان‌که در نامه‌ای از اهالی اندآباد به میرزا ابوالمکارم، مهرآبادی‌ها، اراضی اندآباد را تخم‌افشانی کردند و در جواب اعتراض، پاسخ دادند که اندآبادی چوب در سوراخ زنبور دراز نکند. رسیدگی به عرایض مهرآبادی، از چالش‌های اربابان بود. مسئله تعدی به دختر محمدباقر خدابنده‌لو در صحرا، یکی از ده‌ها مورد برای بررسی بود. میرزا ابوالمکارم در پاسخ به عرایض، توصیه بر ممانعت از هرگونه تعدی و تنبیه غیرعادلانه مجرمان می‌کرد. اهالی گمش‌آباد نیز به غارت و چپاول گاو و گوسفند اهالی مهرآباد و ابراهیم‌آباد می‌پرداختند. نزاع با روستاییان اوزج، مورد دیگر برای بررسی و رسیدگی بود (همان اسناد).

خرابی‌های ناشی از وقوع سیل، بردن جفت‌ها و نزاع‌ها از موارد مهم برای بررسی بودند. در نوشته‌ای از ملاعلی، سیدابوالفتح خان حکم کرد تا مهرآبادی‌ها و شاهسون اثاث خانه‌اش را ببرند. حمله محمدمیرزا به قلعه اربابی و خانه ملاعلی، از دیگر مسائل بود. این قتل و غارت‌ها موجب ارسال عرایض متعدد به تهران شد و احکام و فرامین مختلفی از سوی بزرگان دولت نظیر عبدالمجید میرزا، مشیرالسلطنه، مدبرالدوله و مشیرالدوله به زنجان می‌رسید. خرابی راه‌ها و سرمای طولانی در فصل زمستان، مهرآبادی‌ها را با چالش‌های جدی مواجه می‌کرد. چگونگی مرگ علی‌جان در حوالی گردنه دولاناب، از جمله این موارد بود. دعوا بر سر آبیاری و نوبت‌بندی، از

گذشته وجود داشت و با معضل همیشگی کمبود آب، به شکایت و ارسال عرایض منتهی می شد (همان اسناد).

حاجی میرزااشراف یکی از چالش های جدی مهرآبادی ها بود و از شرارت اطرافیانش، روستاییان جرأت کشت و زرع و عبور به زنجان نداشتند. منازعات با شکایت ها و حمایت های افراد مختلف همراه بود. غالباً گروهی شکایت می کردند و چند روز بعد عده ای به طرفداری از متهم نامه ای به زنجان می فرستادند. برای مثال، نامه مهرآبادی ها در طرفداری از آقاالطفعلی و مشهدی رضا، از این جمله بود. در مهرآباد طاحونه ها غالباً خراب بودند یا بر اثر کم آبی کار نمی کردند و غلات را به نصرآباد یا سایر روستاها می فرستادند که همین مسئله موجب تأخیر در ارسال به زنجان می شد و هزینه های تولید و در نتیجه، قیمت تمام شده افزایش می یافت (همان اسناد).

حضور ایل شاهسون در مجاورت روستای مهرآباد، اسباب خرابی و زحمت رعایا بود. شاهسون ها در هنگام ییلاق و قشلاق با تمرد و سرکشی، زمین ها را خراب می کردند (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۹۷). ایل شاهسون زنجان در اختیار میرزاابراهیم خان امین السلطان و سپس فرزندش، میرزا علی اصغر خان صدراعظم قرار داشت و با توجه به خوانین بزرگ ایل، نفوذ بی مانندی در جامعه شهری و روستایی داشتند (ساکما، ۲۹۵/۰۰۷۲۷۰، ۱۲۹۸-۱۳۰۳ هـ، صص ۱-۵). در تلگرافی امین الحضرت حاکم زنجان و برادر امین السلطان نوشت: «کریم خان ایل بیگی دویرن را هرچه تقویت می کنیم دست از کارهای خلاف بر نمی دارد. چنانچه این قسم باشد تمام مردم یک دفعه به صدا در می آیند». در بین خوانین شاهسون دویرن، بیوک خان و کریم خان و پسرش موجب ناامنی در بلوکات غنی بیگلو، زنجان رود و انگوران بودند (ساکما، ۲۹۵/۰۰۷۸۷۵، ۱۳۰۵ هـ، ص ۳۹؛ ساکما، ۲۹۶/۰۰۲۸۱۵، ۱۳۰۰ هـ؛ ص ۲؛ ساکما، ۲۹۵/۰۰۷۸۳۷، ۱۳۰۰ هـ، ص ۵۵). از اواخر عصر ناصری امور ایل را به سعدالملک واگذار کردند؛ ولی گشایشی در کارها نشد (همان اسناد، ۱۳۰۲ هـ: ۶۰). در روستاهای نزدیک مهرآباد، درگیری با شاهسون ها به ضبط و تصرف محصولات کشاورزی منتهی می شد (ساکما، ۲۹۶/۰۰۳۸۸۹، بی تا، صص ۴-۸). حملات شاهسون ها

به مهرآباد موجب خرابی می‌شد. در نامه‌ای از یک مهرآبادی، ۱۸ خانوار از کوک تش‌لو وارد روستا شدند که این موضوع موجب نگرانی شد. به نوشته میرزا ابوالمکارم، برخی از شاهسون‌ها پیوسته درصدد خرابی مهرآباد بودند. در نامه‌ای از ملاعلی به زنجان، شاهسون‌های حمزه‌لو از اطراف یاری خواستند و به مهرآباد حمله کردند تا بهره خرمن ابراهیم‌میرزا را ببرند؛ ولی مهرآبادی‌ها به مقابله برخاستند و شاهسون‌ها عقب‌نشینی کردند. این حملات موجب شد تا سرانجام میرزا ابوالمکارم به دولت شکایت کند و امین‌السلطان، امین‌الحضرت و عمیدالملک دستوراتی را صادر کنند. میرزا ابوالمکارم با ارسال نامه به بزرگان ایل شاهسون، تهدید کرد که در صورت نافرمانی نسبت به فرامین دولت و حمله به مهرآباد و سایر روستاها، این‌بار به شاه تلگراف خواهد زد (اسناد موزه مهرانه، ۱۴۰۳).

نتیجه‌گیری

مهرآباد در سال‌های پیش از مشروطه با توجه به حقوق دیوانی و مقدار مالیات حاصل از تولید و ارسال سرباز که تعیین شده بود، جزو روستاهای مهم بلوک غنی‌بیگلو در زنجان به‌شمار می‌آمد. با عنایت به آب ناکافی و کاشت دیمی غلات، گندم و جو اصلی‌ترین محصول روستایان مهرآبادی بود و سایر محصولات درختی و صیفی‌جات، بیشتر به مصرف داخلی می‌رسید. در این‌بین، تولید و واردات احشام غالباً برای فروش در روستا یا زنجان انجام می‌شد و بخشی را برای مصرف خاندان موسوی در شهر در نظر می‌گرفتند. نایبان یا کدخدایانی نظیر ملاعلی، نقش مهمی در افزایش تولید و بهره‌وری، برقراری امنیت نسبی و همچنین شورش و نافرمانی در سال‌های تنش با اربابان داشتند. مهرآباد به‌دلیل همجواری با ایل شاهسون و روستاهای مهمی نظیر اندآباد و چهرآباد، مورد چشمداشت و تعدی بود و غالباً با حمله به روستا، کاشت محصولات در داخل حریم کشاورزان و گرفتن راه‌کاروان‌ها، به اذیت و آزار اهالی می‌پرداختند. به‌لحاظ داخلی، مورد همیشگی بر سر آب و میزان حصه و جوقه سالیانه برای کاشت محصولات، با نزاع و درگیری‌ها همراه بود. تعدی برخی از نایبان به روستایان و حمله متقابل به منافع نایبان و کدخدایان که با

ضرب و شتم و شکایت‌های متعدد به ارباب و حکومت همراه بود، این چالش‌ها را دوچندان می‌کرد. خاندان موسوی کارنامه قابل قبولی در زمینه روابط با مهرآبادی‌ها داشتند و غالباً با توجه به داشتن محاکم شرع در زنجان، محل توجه و رجوع اهالی بودند. این موضوع از آن رو حائز توجه است که وضعیت سایر روستاها به دلیل حضور خوانین بزرگ در زنجان، چندان مطلوب نبود و شکایت‌های فراوانی پیرامون قتل و کشتار و فرار روستاییان می‌شد. در صورت بروز جرایم بزرگ و نابخشودنی، اخراج از روستا، تنبیه و بازداشت روستاییان و حتی نایبانی نظیر ملاعلی دور از انتظار نبود. در روستای مهرآباد به مانند سایر مناطق، علاوه بر زمین، تخم و بذر برای روستایی بسیار اهمیت داشت و ارسال به موقع و تعداد مناسب تخم و بذر موجب ازدیاد محصول می‌شد. آنچه در این بین حائز توجه است، رعایت اعتدال در میزان کاشت محصولات بود که بر افزایش و کاهش قیمت فروش تأثیری مستقیم می‌گذاشت. مالیات‌ها و ممیزی برای ارباب و روستایی مهرآبادی بسیار مهم بود و با میزان سود سالیانه ارتباطی مستقیم داشت. در صورت افزایش مالیات‌های حاصل از درآمدهای کشاورزی یا سربازگیری، ارباب و رعیت دچار چالش‌های جدی می‌شدند و این موضوع در سال‌های کمی بارش و کاهش محصول، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۹۲)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۵۰)، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز ۱۹۰۶-۱۹۰۷*، ترجمه: ع.ا. سعیدی، تهران: زوار.

- دوهوسه، لوئی امیل (بی‌تا)، سفری به ایران؛ مجموعه‌ای از نقاشی‌های لوئی امیل دوهوسه از مناظر و مردم ایران ۱۲۳۶-۱۲۳۸، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حاج سیاح (۲۵۳۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، زیر نظر ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- رابینو، ه.ل (۱۳۵۷)، ولایات دارالمرز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمامی‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رستمی، حسن (۱۴۰۲)، مشروطیت در زنجان؛ ستیزه‌ها و کشمکش‌های گروه‌های اجتماعی و عناصر سیاسی و مذهبی در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۹ ه.ق، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- سالور، عین‌السلطنه (۱۳۷۴)، خاطرات عین‌السلطنه سالور، جلد ۲، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سازمان برنامه و بودجه استان زنجان (۱۳۹۵)، سالنامه آماری استان زنجان، زنجان: اداره برنامه و بودجه شهرستان زنجان.
- سررشته‌دار، میرزا علی (۱۳۸۵)، سفرنامه راه تبریز به طهران: فرهنگ ایران زمین، ج ۲۳، به کوشش ایرج افشار، تهران: سخن.
- عبدالله‌یف (۱۳۶۱)، روستاییان ایران در دوره قاجار در مسائل ارضی و دهقانی، مترجم مارینا کاظم‌زاده، تهران: آگاه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران؛ قاجاریه ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: گستره.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- فوران، جان (۱۳۹۵)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چاپ ۱۶، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کنت دوگوبینو (بی‌تا)، *سه سال در ایران*، مترجم ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۴۵)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱)، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، با مقدمه‌ای از عباس اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ویلسن، سمیوئل گراهام (۱۴۰۱)، *زندگی و احوال ایرانیان*، ترجمه شهلا طهماسبی، چاپ سوم، تهران: کتاب پنجره.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۹)، *خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، چاپ هفتم، تهران: زوار.

مقالات

- بختیاری، محمد، آبادیان، حسین و شهرام یوسفی‌فر (۱۳۹۳)، «منصب کدخدا در جامعه‌ی روستایی دوره قاجار»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س ۲۴، ش ۲۲، صص ۴۷-۷۱.
- رستمی، حسن و مسعود بیات (۱۴۰۲)، «بحران نان خمسه (زنجان) در اواخر دوره قاجار؛ دخالت‌ها و سیاست‌های گروه‌های نفوذ»، *فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۵، ش ۱، صص ۷۱-۹۲.
- رضوانی، محمدرضا و مهدی چراغی (۱۳۹۹)، «تحلیل اثرات فضای کسب و کار محلی در توسعه صنایع خانگی روستایی؛ مورد مطالعاتی دهستان غنی‌بیگلو شهرستان زنجان»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای اقتصادی*، دوره ۱، ش ۲، صص ۸۵-۹۹.

- فلور، ویلم (۱۳۹۲)، «کدخدا»، مترجم نرگس صالح نژاد، پیام بهارستان، د ۲، س ۶، ش ۲۱، صص ۵۳-۶۰.
- قزوینی، منصور (۱۳۵۳)، «زدو خورد جهان‌شاه خان با احتشام‌الدوله»، خاطرات وحید، ش ۳۰، صص ۲۸-۲۹.
- طالب، مهدی (۱۳۷۱)، «کدخدا»، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی؛ شورای علمی عباس سعیدی و دیگران، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، صص ۹-۱۱.

روزنامه‌ها

- /ختر، چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۰۴ق، ش ۴، ص ۷.
- /ختر، چهارشنبه ۹ صفر ۱۳۱۲ق، ش ۵، صص ۱۰-۱۱.
- حبل‌المتین تهران، پنج‌شنبه ۹ رمضان ۱۳۲۵ق، ش ۱۴۴، صص ۳-۴.

اسناد

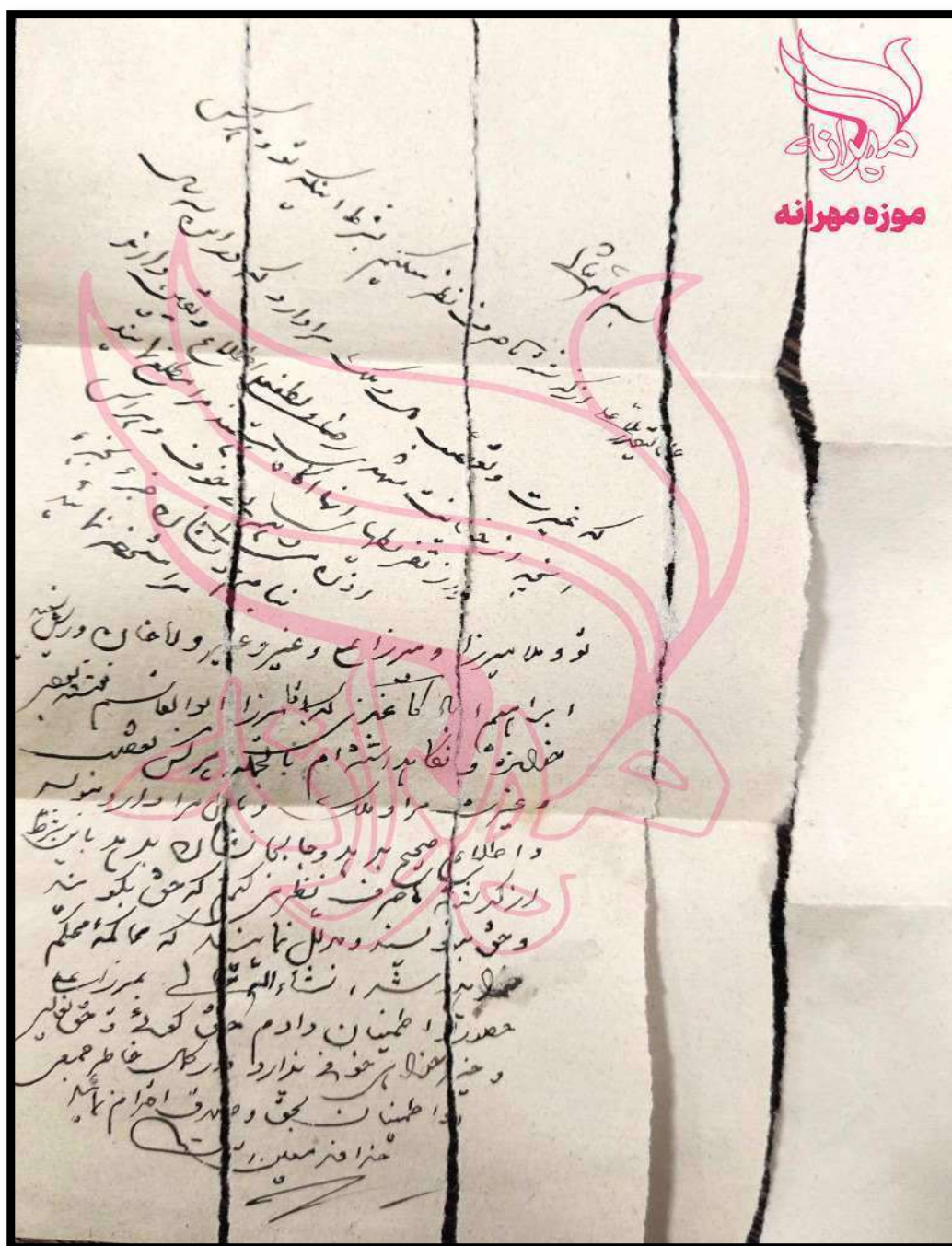
- اسناد خاندان بیات (۱۴۰۳)، اسناد دوره قاجار، زنجان: آرشیو بهمن بیات.
- اسناد روستای مهرآباد (۱۴۰۳)، اسناد دوره پهلوی، زنجان: آرشیو مقصود اوصالی مهرآبادی.
- اسناد موزه مهرانه زنجان (۱۴۰۳)، اسناد خاندان موسوی (میرزایی)، زنجان: موزه بنیاد خیریه مهرانه زنجان.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۵/۷۲۷۰، ۱۲۹۸-۱۳۰۳ه.ق: صص ۱-۵؛ ۲۹۵/۷۴۵۶، ۱۲۹۵-۱۲۹۶ق: صص ۲-۳۰۵؛ ۲۹۵/۷۷۹۵، ۱۳۰۳ق: صص ۸۴-۱۲۲؛ ۲۹۵/۷۸۳۶، ۱۲۹۸-۱۳۰۳ه.ق: صص ۴-۱۵۶؛ ۲۹۵/۷۸۳۷، ۱۲۹۸-۱۳۰۰ه.ق: صص ۱-۵۵؛ ۲۹۵/۷۸۷۵، ۱۳۰۵ق: ص ۳۹؛ ۲۹۶/۲۶۴۷، بی‌تا: صص ۴-۵؛ ۲۹۶/۲۸۱۵، ۱۳۰۰ق: ص ۲؛ ۲۹۶/۳۸۸۹، بی‌تا: صص ۴-۸؛ ۲۹۶/۴۷۳۱، ۱۲۹۷ق: ص ۲؛ ۲۹۸/۲۱۵۳، ۱۳۲۵ق: ص ۱۵؛ ۲۹۸/۰۸۷۳۰۴، ۱۳۲۸ق: ص ۸.

مصاحبه

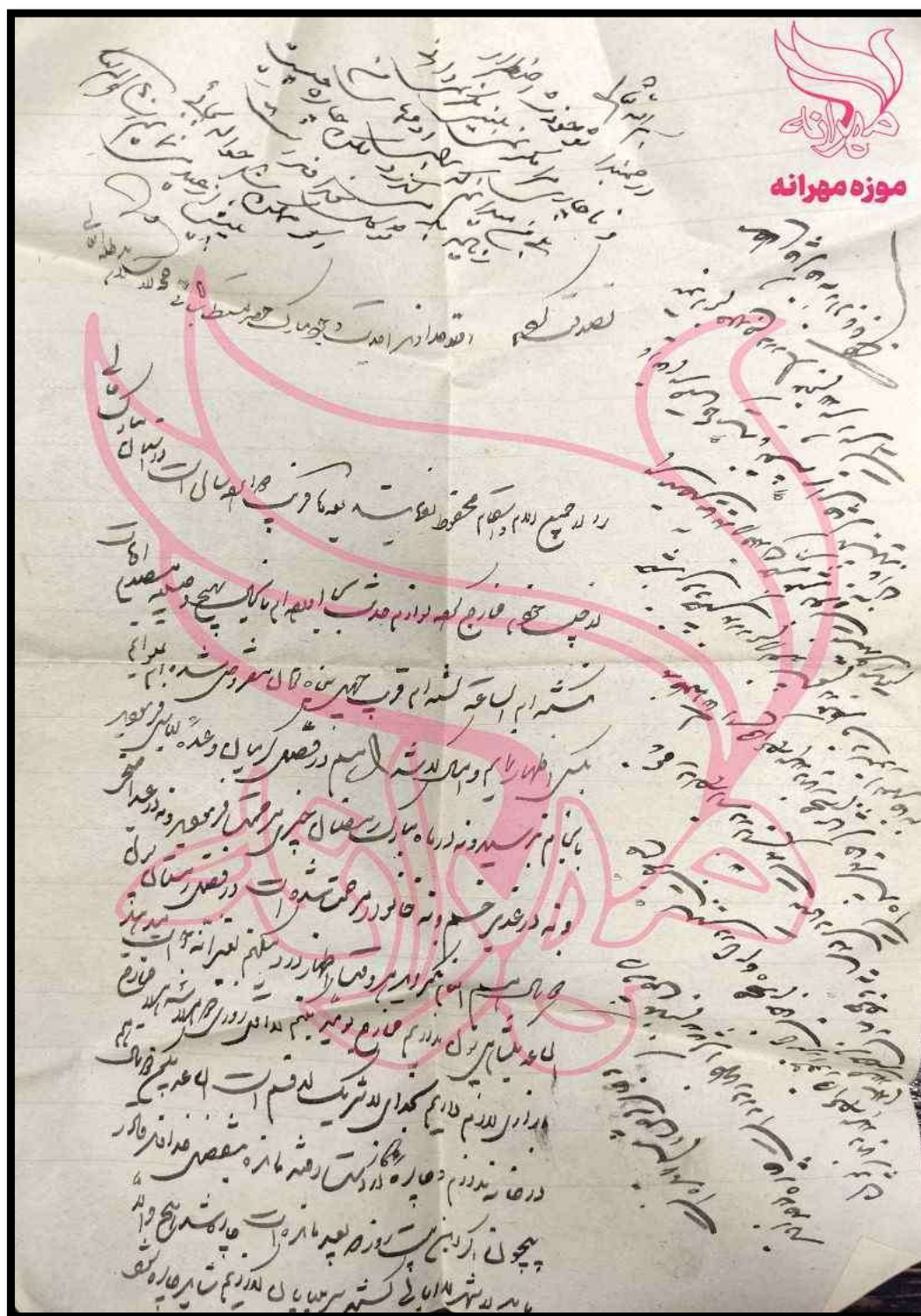
- مصاحبه با مجید احمدی مهرآبادی دهیار روستای مهرآباد، ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۳.ش.

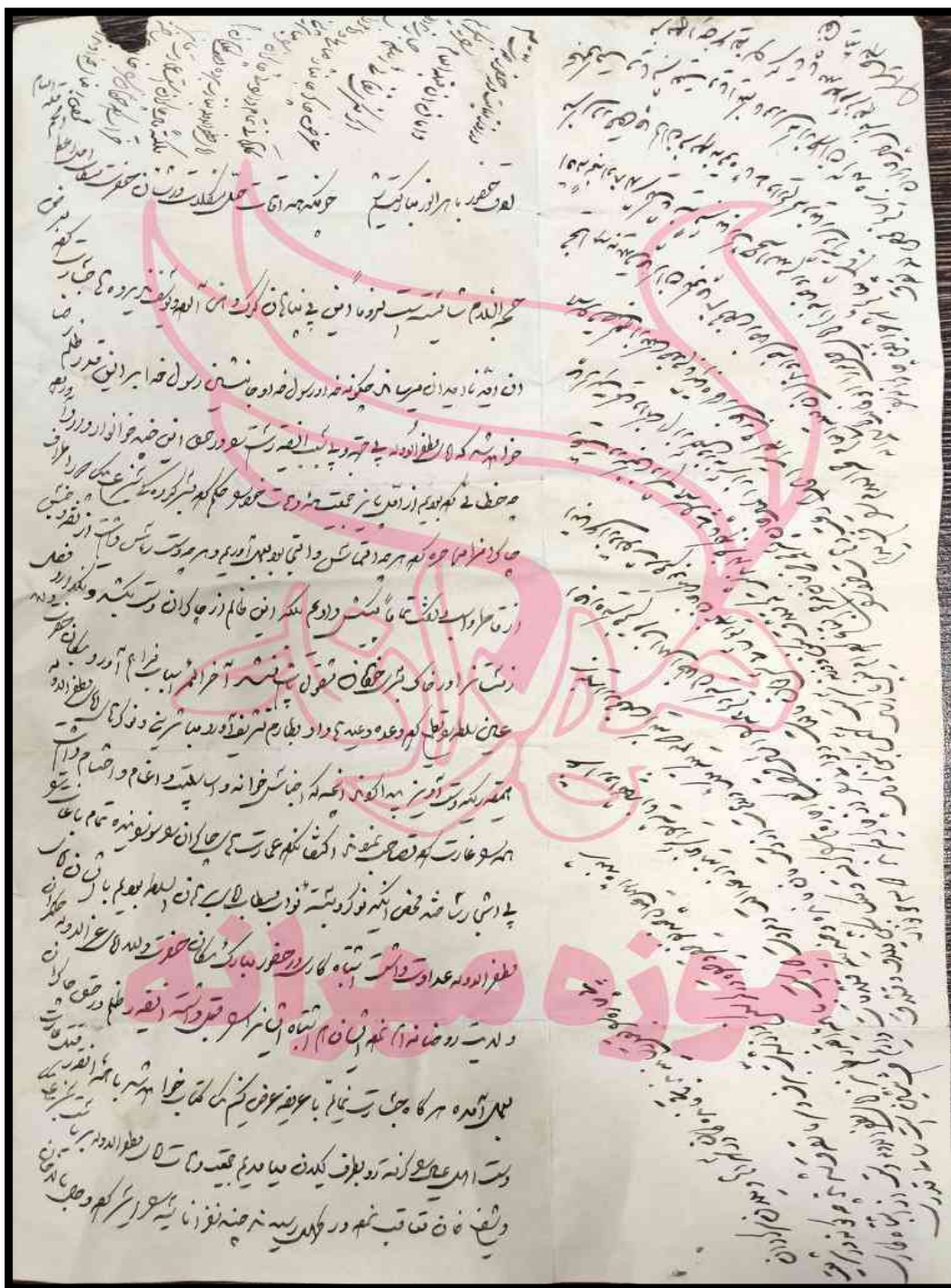
پیوست‌ها:

اسناد موزه مهرانه زنجان











موزه مهرانه

لطف و حمد مبارکت شوم عرض نموده و این طبر مبارک

شریفه از حبه الله قسم به الله، هم لایق و خنده آن است

مرز و کشته نعلیه مبارک، هر سه لایق و زیارت نمودیم از حبه

جنگیدن رقیب که کشته شد زین غایبه جمیع در این روزها

در اطراف آن در آن از احوال و در دعوای در فساد و...

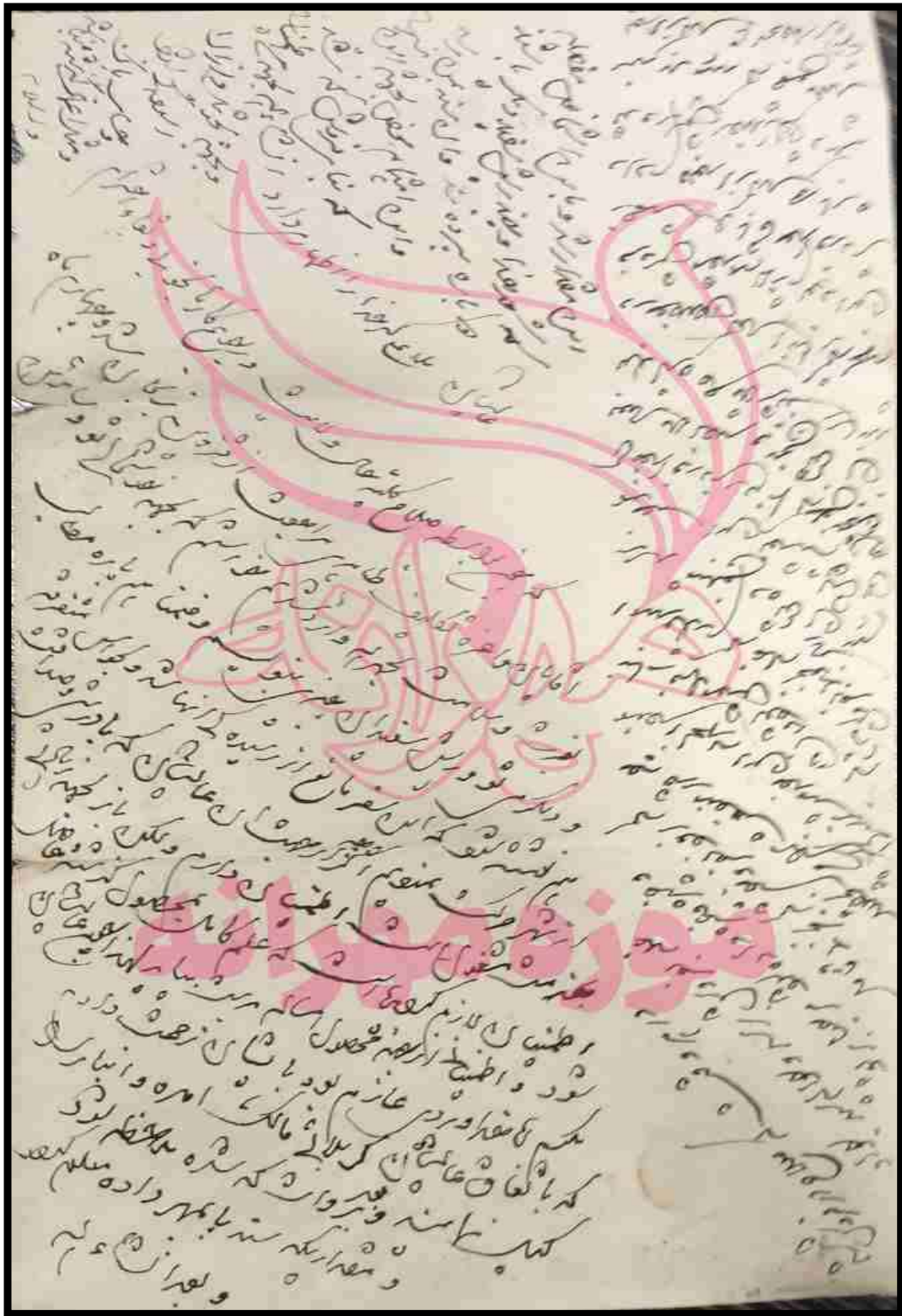
کام و میر در حقیقت از حبه این فخر و ترسند کام و کام و کشته...

و در دفعه بیست و یکم، اطلع داده ایم حکم کار کار و روستا فدا

چون هر سه است بیست و یکم و ترسند کشته و...

قبول نموده از حبه کار و ترسند و بیست و یکم...

روان و بیست و یکم و ترسند و بیست و یکم...





موزه مهرانه

عظیم کریم کردید

[illegible]

فرید بجهت به نهر ایم و بعضی از است ما علم که حلال

بدکھارا لا مرعبه المانی ہند منع درہ لال پور صغیر

ترجمان دیباچہ چرب پیوستی برہم دیباچہ

میردن شو که مخ بند و حلقه فاعده رضا

ما یک کبریا ۲۲ هجرت نوا اکرم نور

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is written in a cursive style and is heavily obscured by a large, diagonal red watermark that reads "مهرانه" (Mehran). The document appears to be a page from a book or a collection of letters, with the text arranged in several columns. The paper is aged and shows signs of wear, including discoloration and some staining.

